

تحلیل دیدگاه عرفانی سنایی از مضامین دیو(ابلیس)، تقدیر،

عالم غیب و ملک در حدیقه سنایی

رضا مرادیان

خورشید نوروزی

خدیدجه بهرامی رهنما

چکیده

حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی از رویکردهای مختلف تحلیل و بررسی شده است و به سبب طرح مباحث دینی - عرفانی و همچنین اندیشه‌های حکمی و اسلامی، که گهگاه پیوندی ناگزیر با متافیزیک دارند، بستری مناسب برای بازتاب بن‌مایه‌های ماورای طبیعی به شمار می‌آید. در مقاله حاضر، ضمن استخراج مصادیق دینی و قرآنی چون تقدیر، عالم غیب و ملک، در حدیقه‌الحقیقه سنایی و ارائه جنبه‌های آماری و نشان دادن بسامد هریک، به تبیین مؤلفه‌هایی از دیدگاه سنایی پرداخته شده و به سبب ساختار تعلیمی، کارکردهای نمادین برخی از این مضامین نیز مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در دیدگاه عرفانی سنایی به تبع باورهای دینی و اسلامی ایشان نیز، مضامین قرآنی و اسلامی فراوانی در ذهن و زبان وی حضور دارد. با مرور به حدیقه سنایی به وضوح می‌توان کاربرد فراوان اصطلاح و مضامین مذکور را مشاهده کرد که در میان چهارمضمون مذکور، عالم غیب بیش‌ترین بسامد را دارد و از طرف دیگر سنایی به شیوه‌های گوناگون از این مضامین بهره‌گیری می‌کند. نظرگاه عرفانی وی نشان می‌دهد که مسلک عرفانی‌اش، عرفان صرف نیست و نگاه عرفانی - شریعت به این گونه موضوعات دارد.

کلید واژه‌ها:

حدیقه، سنایی، ملک، عالم غیب و تقدیر.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام(ره)شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، شهری، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام(ره)شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، شهری، ایران.

نویسنده مسئول: Drnorozi97@gmail.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام(ره)شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، شهری، ایران.

پیشگفتار

۱-۱. بیان مسأله

حدیقه‌الحقیقه، نخستین منظومه عرفانی- تعلیمی فارسی و مهمترین مثنوی سنایی است با عنوان «الهی‌نامه» و باهدف تعلیم مباحث عرفانی و دینی و اخلاقی در سال ۵۲۴-۵۲۵ سروده شده است. سنایی این اثر را به نام بهرامشاه غزنوی ملقب به فخرالدوله سروده است و به وی تقدیم داشته است از این رو به آن، فخری‌نامه هم گفته می‌شود. سنایی در باب‌های مختلف این کتاب علاوه بر سنایش و حمد الهی و نعت رسول و آل رسول و همچنین صحابه و امامان عالی‌قدر شیعه، ابوابی نیز به عقل و علم و حکمت و عشق اختصاص داده است و در دو باب آخر آن از احوال خود و مدح بهرامشاه و وزرا و بزرگان دربار نیز سخن گفته است. حدیقه سنایی از جمله کتب عرفانی بزرگی است که بر منظومه‌های بسیاری پس از خود تأثیر مستقیم و غیرمستقیم گذاشته است. بر تحفه‌العراقین خاقانی و مخزن‌الاسرار نظامی اثر مستقیمی گذاشته و بر آثار عطار نیشابوری و همچنین بر مثنوی معنوی مولوی تأثیر غیرمستقیم داشته است. در این کتاب جلوه‌های عرفان و شریعت به شیوه هنری به هم آمیخته است.

۱-۲- روش تحقیق

روش تحقیق به صورت توصیفی- تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از منابع متنی و به شیوه کتابخانه‌ای بوده است. در این تحقیق از نسخه حدیقه‌الحقیقه سنایی به تصحیح مدرس رضوی استفاده شده است. این مقاله از کل حدیقه، ۲۵۰۰ بیت را به عنوان نمونه آماری در نظر گرفته است و مفاهیم دیو، ملک، عالم غیب و تقدیر را به نسبت آنها کاویده است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

درباره حدیقه سنایی به طور جداگانه درباب موضوعات گوناگون پژوهش‌هایی انجام شده است. پژوهش‌هایی درباره موضوعاتی چون زن، فرهنگ و ادب عرب، مضامین عرفانی، آب، آیات الهی، متضادها، عقل و عشق، جنبه‌های تعلیمی، مفاهیم اجتماعی، خداشناسی، طنز، حماسه و اسطوره، نفس در حدیقه انجام شده و علاوه بر اینها، مقالات تطبیقی فراوانی نیز با محوریت حدیقه سنایی نوشته شده است. مقاله «کارکردهای عناصر حماسی و اساطیری شاهنامه در دیوان و حدیقه سنایی» نوشته ابوالقاسم قوام و زهره‌هاشمی. مقاله «طور ماورای عقل با نگاهی به منظومه‌های «سعادت‌نامه» و «گلشن راز» شیخ محمود شبستری» نوشته مجید نوری. مقاله «ردپای دیو در ادب فارسی» نوشته

حمیرا زمردی و زهرا نظری. درباره مفاهیم ماورایی در حدیقه، پژوهشی انجام نشده است؛ گرچه درخصوص مضامین عرفانی و اجتماعی و حتی دینی، بطور مستقل و جداگانه‌ای مقالاتی چند تألیف شده که نمی‌توان آنها را در قلمرو مقاله حاضر به چشم آورد. از این رو این مقاله، در نوع خود، نوشته‌ای جدید با موضوعی جدید است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- غیب و عوالم غیب

«نهان. نهفته. هرآنچه از دیده یا از علم نهان است. ارباب لغت گفته‌اند: «الْغَيْبُ: كُلُّ مَا غَابَ عَنْكَ». [بقره: ۳۳]. من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم. [هود: ۴۹]. آن از خبرهای نهان است که به تو وحی و اعلام می‌کنیم. [بقره: ۳]. لفظ «الغیب» در آیه گرچه مطلق است ولی ظاهراً مراد از آن خداست که در ذیل آیه ایمان به پیامبران و کتب گذشته را ذکر کرده و در آخر به لفظ «بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» قیامت را هم نام برده است پس بنابر وقت نزول آیه، می‌ماند خدا و با آن سه اصل توحید: ایمان به خدا، نبوت و قیامت، تمام می‌شود. خدا از هر پیدا پیداتر است ولی اطلاق لفظ غیب بر خدا به علت نادیده بودن او است» (قرشی، ۱۳۷۲: ۱۳۳).

تو نداری خبر ز عالم غیب باز شناسی از هنرها عیب

(سنایی، ۱۳۲۹: ۹۷)

غیب او عیب خلق دانسته عفو او شستنش توانسته

(همان: ۱۰۲)

زانکه پاکست پاک را خواهد عالم الغیب خاک را خواهد

(همان: ۱۰۳)

غیب خود زانکه صورت تو نگاشت تو ندانی که غیب نتوان داشت

(همان: ۱۰۵)

ای محب جمال حضرت غیب تا نجویی وصال طلعت غیب

(همان: ۱۰۹)

غیب خواهی خودی زره بردار عیب را با سرای غیب چه کار

غیب گوگرد سرخ یزدان است زرد رویی کشوری زانست

تو پر از عیب و قصد عالم غیب نتوان کرد خاصه با شک و ریب

(همان: ۱۳۱)

- چون بینند مر ترا بی عیب روی پوشیدگان عالم غیب
 مر ترا در سرای عیب آرند پرده از پیش روی بردارند
 (همان: ۱۷۶)
- بوده چون نقش صورت خویشش ماجراهای غیب در پیشش
 (همان: ۱۹۱)
- لب او کرده در مسالک ریب روی دلها سوی دریچه غیب
 (همان: ۱۹۳)
- سایه پروردگان پرده غیب از پی شک و رشک و شبهت و ریب
 (همان: ۲۰۰)
- داند آنکو دلش ز ریب تهیست کین همه غیب عالم علویست
 (همان: ۲۰۲)
- نقش نامش بگاه دانش و رای از در غیب و ریب قفل بگشای
 (همان: ۲۱۶)

عوامل غیب را برخی از علما و عرفا به سه دسته تقسیم می‌کنند که این دسته‌بندی متأثر از دسته بندی قرآن کریم نیز است.

همچنین می‌توان به طور کلی در حدیقه باور به جهان دیگر را نیز می‌توان مشاهده کرد؛ جهانی که از دید مادی انسان فراتر است و با مرگ، آدمی وارد آن می‌شود. اعتقاد به عالم دیگر که می‌توان آن را نیز در راستای باور به عالم غیب در نظر گرفت نیز در این اثر سنایی، بارها و بارها تکرار شده است.

- عشق و آهنگ آن جهان کردن شرط نبود حدیث جان کردن
 مردگی جهل و زندگی دینست هرچه گفتند مغز آن اینست
 آن کسانی که مرد این راهند از غم جان و دل نه آگاهند
 چون گذشتی ز عالم تک و پوی چشمه زندگانی آنجا جوی
 (همان: ۹۶)
- تو نداری خبر ز عالم غیب بازشناسی از هنرها عیب
 حال آن جای صورتی نبود چون دگر حال عاداتی نبود

جان به حضرت رسد بیاساید
چون رسیدی به حضرت فرمان
خش دین آشنای راغ شود
با حیات تو دین برون ناید
گفت مرد خرد در این معنی
خفته اند آدمی ز حرص و غلو
خلق عالم همه به خواب درند
همه در عالم خراب درند
(همان: ۹۷)

تا بود نسل آدمی بر جای
تا در این خاکدان نیند رنج
این سرای از برای رنج و نیاز
آدمی چون نهاد سر در خواب
هرچه زینجا بری نگه دارند
نیست آنجا تغیر و تبدیل
چیزی آنجا به کس نخواهد داد
خیز و برخوان اگر نمیدانی
لن تجد سننش ز تبدیلا
نیست بر حکم قاطعش تبدیل
خیز و تر دامنی ز خود کن دور
آتش اندر غم و زحیر زنی
(همان: ۱۲۸)

در قیامت همانست پیش آرند
نشود نیک بد به هیچ سبیل
دادنی داد وان دگر همه باد
سرّ این از کلام ربّانی
لن تجد ملتش ز تحویلا
نیست بر امر جامعش تحویل
ورنه نبوی در آن جهان معذور
گر کنون نفس را به تیر زنی
(همان: ۱۳۶-۱۳۷)

۲-۲- تقدیرگرایی

بی تردید اعتقاد به تقدیر و سرنوشت در فرهنگ جهان و بویژه در فرهنگ ایران، ریشه در اسطوره‌ها دارد. بزرگترین دغدغه انسان اولیه، مواجهه با مرگ بود. مرگ و زندگی دو عامل اساسی شکل‌گیری بینش انسان در طول تاریخ بوده‌اند. انسان‌ها همواره متوجه فانی بودن خود بوده‌اند و این

فناپذیری آنها و موجودات و اشیاء و امور پیرامون آنها، اینان را به اندیشه‌ای سوق داد که زندگی، محدودیت دارد و این انحداد زیستن در ادامه، آنان را به تقدیر و سرنوشت کشانید. اگر به معنای لغوی تقدیر توجه کنیم این تبیین از نسبت انسان با مرگ و زندگی، روشن‌تر می‌شود. در لغت تقدیر به معنای «اندازه کردن، شمردن، مقایسه کردن چیزی را به چیزی و به مقدار آن کردن آن چیز، بخش کردن رزق» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه تقدیر).

در عرفان و تصوف تقدیر «ترک اختیار است و اینکه عارف بداند که آنچه خدا خواهد، همان شود. نسفی گوید: خداوند تعالی در ازل بود و هیچ چیز دیگر نبود و خداوند در کتب، ذکر هر چیزی بنوشت و علم خدای ازلی و ابدی است. خداوند در ازل همه چیز و مقدار همه چیز را دانسته و این است معنی تقدیر الهی، یعنی علم او تقدیر اوست» (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۵۳). همچنین در فلسفه و فرهنگ‌های فلسفی تقدیر «به معنای اندازه است و نزد اهل نظر به معنای مشخص و معین شدن حوادث وجودی و تعیین و اندازه آن در عالم قضاء الهی و تدوین در لوح محفوظ بوسیله قلم قدرت می‌باشد» (سجادی، ۱۳۸۳: ۹۱).

خداوند در قرآن، آیاتی در بیان و تأیید مسئله تقدیر و قضا و قدر دارد. بر این اساس، از نظر خداوند، همه چیز انسان و جهان تحت کنترل ذات لایزال الهی است. زمانی که در قرآن از تقدیر و قدر سخن به میان می‌آید بر دو معنا تأکید می‌گردد: یکی اینکه همه چیز بر اساس حکمت خداوند انجام می‌شود و دوم اینکه خداوند قادر است هر چیزی را انجام دهد. سنایی در حدیقه نیز به قضا و قدر بر مبنای فرهنگ قرآنی باور دارد. او سرنوشت انسان را که از طریق تقدیر الهی رقم خورده و می‌خورد را می‌پذیرد و در ابیات مختلفی چنین باوری را بیان می‌کند.

سنایی معتقد است که باید به حکم و قضای الهی گردن نهاد و از ستیزیدن با آن پرهیز کرد چرا که قضا و قدر الهی تغییرناپذیر است:

تو به حکم خدای راضی شو ورنه بخروش و پیش قاضی شو
تا ترا از قضاش برهانند ابله آنکس که این چنین مانند
(سنایی، ۱۳۲۹: ۸۶)

تو نکوکار باش تا برهی با قضا و قدر چرا ستهی
(همان: ۹۲)

ایمنی از قضایت ای الله هست نزدیک عقل عین گناه
(همان: ۱۳۳)

لن تجد سنّتش ز تبدیلا لن تجد ملتش ز تحویلا
نیست بر حکم قاطعش تبدیل نیست بر امر جامعش تحویل
(همان: ۱۳۷)

همچنین معتقد است که قضای الهی، همواره نیک است و خیر. در تقدیر الهی برای انسان جز نیکی و راستی و درستی چیز نوشته شده است:

هرچه بر من قضای تو بنوشت همه نیکو بود نباشد زشت
(همان: ۱۵۱)

امر او را تغییری نبود خلق را جز تحیری نبود
(همان: ۱۵۸)

گر چو زنبور خانه خواهی تن پیش تیرِ قضا سپر بکن
هرکرا خسته کرد تیرِ قضا نپذیرد ورا جریحه دوا
زخم تیرِ قضا سپر شکنست هیچکس خود ز خم او نبرست
با قضا سود کی کند حذرت خون مگردان به بیهده جگرت
(همان: ۱۶۷)

داده از حکم تو تمنّی را امر دین را و عقل دینی را
آنچه زاید ز عالم از امرست و آنچه گوید نبی هم از امرست
کفر و دین خوب و زشت و کهنه و نو یرجع الامر کله زی او
هرچه در زیر امر جبارند همه بر وفق امر بر کارند
همه مقهور و قدرتش قاهر صنع او بر ظهورشان ظاهر
همه موقوف قدرت و حلمش همه محبوس سابق علمش
آنکه عامی و آنکه از علماست آنکه محکوم و آنکه از حکماست

همه را بازگشت حضرت اوست هرکرا منّتی است منت اوست
عقل را نقل کرده اسبابش نفس را پی بریده انسایش
نسب نفس سوی عالم جان همچو کورست و گوهر عمان
(همان: ۱۵۵)

گر نبشت ابجدی ز دفتر خویش	۰	ن تواند کزو کشد سرِ خویش	۰
کرده امر خدای در هر فن	۰	قوتی را به فعلی آستن	۰
تا چو راه مشیمه بگشایند	۰	ز آنچه کشتند حاملان زاینند	۰
آنکه او را عدم برد فرمان	۰	کی وجود آرد اندرو عصیان	۰
کرده یک امر جمله را بیدار	۰	همگان آمدند در پرگار	۰
هر چه استاد بر نبشت و براند	۰	طفل در مکتب آن تواند خواند	۰

(همان: ۱۵۶-۱۵۵)

در صفحه ۱۶۲ تا ۱۶۴ تحت عنوان «فی الحذر عن القدر» و «فی الرضا و التسليم بحکمه و بقضائه» درباره اعتقاد به قضا و قدر ابیات فراوانی آمده است.

وجه دیگری که در رابطه با تقدیرگرایی در حدیقه مطرح است، مفهوم «بخت» است. بخت در واقع وجه اسطوره‌ای تقدیر و سرنوشت است و تقدیر، وجه دینی و تاریخی بخت به شمار می‌رود. در «مینوی خرد» می‌خوانیم که «و بخت است که بر هر کسی و هر چیزی مسلط است.» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۶۴). همچنین در جای دیگری می‌افزاید: «مرد کاهل و نادان و بد هنگامی که بخت با او یار شود، کاهلیش به کوشش همانند شود و نادانیش به دانایی و بدیش به نیکی. و مرد دانا و شایسته و نیک هنگامی که بخت با او مخالف است، داناییش به نادانی و ابلهی تغییر می‌یابد و شایستگیش به ناآگاهی و دانش و هنر و شایستگیش بی تحرک جلوه می‌کند» (همان: ۶۹).

بخت، تقدیر و سرنوشت مفاهیمی هستند که در زمان و با زمان معنا پیدا می‌کنند و زمان با آسمان. «هر چیز بنا به زمانه خود در زمان پدیدار و پس از چندی ناپدید می‌شود. زمان در نهاد جهان است و جهانیان همه زمان‌پذیرند» (مسکوب، ۱۳۸۴: ۴۶). از آنجایی که زمان با آسمان در ارتباط قرار می‌گیرد و آسمان مملو از ستارگان اند، لذا ستاره‌شناسی و اخترشناسان، نقش و مقام والایی در مسئله تقدیر و بخت داشته‌اند. «از آنجایی که زمان از سیر سپهر و ستاره پدید می‌آید، آنها که چگونگی گردش این روشنان را بدانند، اخترشناسان، شاید بتوانند از چگونگی زمان دیگران و سرنوشت آنها باخبر شوند و آینده نیامده را ببینند.» (همان: ۴۷).

در حدیقه به بخت و اقبال و تأثیر اختران بر زندگی و نحس و سعد بودن آنها نیز اشاره شده

است، گرچه در سنایی با توجه به اعتقادات دینی و مذهبی وی چنین باوری، باور دینی نیست و گویی تأثیری از گفتمان زمانه است. در شعر سنایی، بخت، به معنای شانس و اقبالی است که از عالم غیب به امور تابیده می‌شود و آنها را مدیریت می‌کند. در حدیقه، ۳۴ بار از واژه بخت استفاده شده است و ۱۰ بار از «اختر» که غالباً با مفهوم بداختر و نیک اختر به کار رفته است. در شعر سنایی، بخت و اقبال و اخترینی آن‌چنان محلی از تحلیل ندارند؛ چراکه سنایی، بیشتر از این مفاهیم برای نمادین کردن شعر و تجربه عرفانی خود بهره می‌برد و گاهی نیز منعکس کننده باورهای زمانه خود است.

تویی تو چو رخت برگیرد رخت و تخت تو بخت برگیرد

(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۱۰)

اخترش قهرمان راه ملک عصمتش پاسبان شاه فلک

(سنایی، ۱۳۲۹: ۲۱۷)

سوی آن کز رضا حکیم بود جنبش اختران عقیم بود

(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۶۶)

عمرو عاص و یزید بد اختر بسر آب بر فکنده سپر

(سنایی، ۱۳۲۹: ۲۶۸)

چون همی ز اختران پذیرد قوت خم نگیرد ز گوهران یاقوت

(سنایی، ۱۳۲۹: ۴۲۵)

اخترانی که عمر فرسایند تیز پایند کی ترا پایند

اختران عمر آدمی شکرند همه جز عمر آدمی نخورند

(سنایی، ۱۳۲۹: ۴۳۸)

اخترانی که حال گردانند تیغ او را اجل گیا دانند

(سنایی، ۱۳۲۹: ۵۲۱)

کرده از سم برغم اخترشان باد پای تو خاک بر سرشان

(سنایی، ۱۳۲۹: ۵۴۲)

کانکه را دختر است جای پسر گرچه شاهست هست بد اختر

(سنایی، ۱۳۲۹: ۶۵۸)

۳-۲- مَلْک (فرشته)

در حدیقه شاهد استفاده فراوان سنایی از واژگانی هستیم که دلالت بر فرشته‌شناسی دینی او می‌کند. او بر حسب اعتقادات دینی و مسلمان بودن و ارتباط وثیقی که با قرآن دارد، در شعر خود به اقتضا از این فرشته‌شناسی دینی بهره برده است. در حدیقه، ۷ بار از واژه فرشته و ۵۰ بار از اصطلاح «مَلْک» استفاده شده است.

«مَلْک: (به فتح میم و لام) فرشته. جمع آن ملائکه است. اکثر علما معتقداند که آن از الوک مشتق است و الوک به معنی رسالت است. مَلْک به صورت مفرد و تثنیه و جمع در حدود ۸۰ بار در قرآن آمده است و مراد از آن پیوسته فرشته و فرشتگان است و اگر آن از الوک باشد شاید بدین جهت است که هرک از ملائکه رسالت و مأموریت بخصوصی دارند» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۷۶). در قرآن از سرشت اصلی فرشتگان سخنی نرفته است؛ جز آنکه جن را از آتش معرفی کرده است. «ملائکه موجودات پاک و فرمانبراند که خداوند در امور عالم به آنها مأموریت‌هایی محول فرموده که انجام می‌دهند ولی جن و شیاطین در عرض انسانها و در امور عالم هیچکاره‌اند» (همان: ۲۷۷). طبق بیان قرآن می‌توان برای فرشتگان، ویژگی‌ها و وظایفی را در نظر گرفت.

۱. قبض ارواح و میراندن مردم

سنایی در حدیقه به فرشته مرگ این چنین اشاراتی دارد:

زال پنداشت هست عزرائیل	بانگ برداشت از پی تهویل
لطف او هفت خوان اسرافیل	قهر او چار میخ عزرائیل
دید وقتی عزیز عزرائیل	سمج لقمان سیل سیر سیل
همه هستند یار عزرائیل	قاتل ایشان و خلق جمله قتل

(سنایی، ۱۳۲۹: ۴۵۵)
(همان: ۵۹۹)
(همان: ۶۰۹)
(همان: ۶۹۷)

۲. آوردن وحی

یکی دیگر از مشخصات فرشتگان، پیام‌رسانی است. که در این ویژگی، فرشته پیام‌آور وحی در قرآن، جبرئیل امین است. «نَزَلَ بِرُوحِ الْأَمِينِ عَلَي قَلْبِكَ» (شعراء: ۱۹۴) در حدیقه سنایی به این فرشته الهی چنین اشاره شده است:

آمد از سِدره جبرئیل امین	گفت کای سید زمان و زمین
(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۳۰)	
آن شنیدی که تا خلیل چه گفت	وقت آتش به جبرئیل نهفت
گفت با جبرئیل اندر سرّ	ربّ یسّر کنان در امر عسر
گفت پس من دلیل راه توام	جبرئیلم که نیکخواه توام
(همان: ۱۶۸)	
گفته او را به وقت وحی و وجل	جبرئیل امین که لاتعجل
(همان: ۱۹۱)	
قدر او بام آسمان برین	خلق او دام جبرئیل امین
(همان: ۱۹۳)	
ورنه نگذاشتیش جستن دین	برده ایمنه به روح امین
(همان: ۱۹۷)	
از پر جبرئیل گشت درست	آن جراحت به امر ایزد چست
(همان: ۲۰۱)	

از دیگر واژگانی که مترادف با جبرئیل در حدیقه به کار رفته است، واژه «روح الامین» و «روح القدس» است که در حدیقه مورد توجه بوده.

با طبق روح قدس و روح امین	منتظر مانده بر یسار و یمین
(همان: ۲۰۸)	
کرده تقدیر اسب قدرش زین	غاشیه بر بکتف روح امین
(همان: ۲۱۱)	

از دیگر وظایف و ویژگی‌های فرشتگان می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۳. نوشتن اعمال انسان‌ها

۴. حفاظت از انسان‌ها

۵. حمل عرش

۶. شفاعت ملائکه

۷. قابل رؤیت شدن ملائکه

۸. عصمت ملائکه

۹. فرشتگان و جنسیت

در قرآن تصریح به جنسیت فرشتگان نشده است. «گاهی به اعتبار لفظ برای آن ضمیر مذکر و گاه به اعتبار ظاهر تاء تأنیث آن، ضمیر مؤنث برای آنها آورده می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۵۴). اما قرآن به طور کلی، جنسیت فرشتگان را رد می‌کند. «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ: و فرشتگانی را که خود، بندگان رحمانند، مادینه [و دختران او] پنداشتند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می‌شود و [از آن] پرسیده خواهند شد» (زخرف: ۱۹) همچنین در آیه «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنْثَى: در حقیقت، کسانی که آخرت را باور ندارند، فرشتگان را در نامگذاری به صورت مؤنث نام می‌نهند» (نجم: ۲۷).

۱۰. بال داشتن فرشتگان

در قرآن به این موضوع که فرشتگان دارای بال هستند، اشاره شده است. در سوره فاطر آیه اول می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّنْثَىٰ وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند پیام‌آورنده قرار داده است. در آفرینش، هر چه بخواهد می‌افزاید، زیرا خدا بر هر چیزی تواناست» (فاطر: ۱).

همچنین می‌توان ویژگی‌های دیگری را برای آنها در قرآن یافت: «۱. ملائکه را از نافرمانی امر خدا مبری می‌داند. ۲. ملائکه روحانی‌اند و توالد و تناسل ندارند. ۳. ملائکه فرستادگان خداوند هستند. ۴. فسق و فجور و دروغ و رذیلتی بر آنها روا نیست» (طاهریان دهکردی و امیدوار، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

سنایی در حدیقه هم به لفظ کلی فرشته و ملک اشاره کرده است و هم به اسامی خاص فرشتگان.

یوسفی از فرشته نیک‌وتر دیو روئی نماید از خنجر

(سنایی، ۱۳۲۹: ۶۶)

بنده باش بی نصیبی و چیر که فرشته نه گرسنه‌ست و نه سیر

(همان: ۹۲)

تن چو در خاک رفت و جان به فلک
روح خود در نماز بین چو مَلک
(همان: ۱۴۰)

می‌کند بر تو عرضه حور و قصور
تو بدنیا و زینتش مغرور
(همان: ۱۴۸)

جامه ظاهرش ز بهر دلال
گشت بر روی حور مشکین خال
(همان: ۱۴۷)

ایستاده مَلک یمین و یسار
با طبق‌های نور بهر نثار
(همان: ۲۰۹)

میکائیل

تاج بر سر نهاده میکائیل
غاشیه بر کتف نهاده خلیل
(همان: ۲۰۸)

خط او خط جان اسرافیل
کلک او کیل رزق میکائیل
(همان: ۶۰۹)

اسرافیل

برگرفته ز عرش پرده نور
بر دهان مانده نای خواجه صور
(همان: ۲۰۸)

لطف او هفت خوان اسرافیل
قهر او چار میخ عزرائیل
(همان: ۵۹۹)

در حدیقه، فرشته‌شناسی و نظام طبقاتی فرشتگان به تمامه از نظام فرشته‌شناسی کتاب مقدس اقتباس شده است.

۴-۲- روح

یکی دیگر از امور متافیزیکی و ماوراء الطبیعی در کتاب حدیقه سنایی، مفهوم و مسئله روح است. شاید معروفترین آیه قرآن در مورد ماهیت «روح» آیه ۸۵ سوره اسراء باشد که خداوند در آن می‌فرماید که روح از رازهای الهی است و کسی نمی‌تواند از آن به طور کامل اطلاع یابد. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا: و در باره روح از تو

می‌پرسند، بگو: «روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (اسراء: ۸۵).

«روح از نظر لغت در اصل به معنی نفس و دویدن است، بعضی تصریح کرده‌اند که روح و ریح (باد) هر دو از یک معنی مشتق شده است و اگر روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام نامیده شده به خاطر آنست که از نظر تحرک و حیات آفرینی و ناپیدا بودن همچون نفس و باد است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۲۷۸-۲۷۷).

«روح در عرف به معنی روان و روح مقابل جسم، و جوهر مجرد است ولی در قرآن مجید که مجموعاً بیست و یک بار آمده مراد از آن فرشته و غیره است» (قرشی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۳۱). روح در قرآن به چند معنا به کار رفته است:

۱. فرشته

در برخی از آیات، روح به معنای فرشته آمده است. «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا: و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد» (مریم: ۱۷).

در برخی از آیات، روح به معنای فرشته را با اصطلاح «روح القدس» مشاهده می‌کنیم. آیاتی که روح القدس را به چند معنا نیز در نظر می‌گیرند.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ: بگو: «آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق فرود آورده، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند، و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است» (نحل: ۱۰۲). در این آیه، مفسرین، منظور از روح القدس را «جبرئیل» می‌دانند. «اما چرا جبرئیل را روح القدس می‌گویند؟ به خاطر این است که از طرفی جنبه روحانیت در فرشتگان مسئله روشنی است و اطلاق کلمه «روح» بر آنها کاملاً صحیح است و اضافه کردن آن به «القدس» اشاره به پاکی و قداست فوق‌العاده این فرشته است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۹۳).

روح القدس در آیاتی که در مورد تولد حضرت عیسی (ع) آمده است، به معنای جبرئیل است و در آیات ۸۷ و ۲۵۳، سوره بقره و «وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» و «إِذْ أَيْدَتَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» مورد تأکید واقع شده است.

در حدیقه سنایی نیز به روح القدس به معنای «فرشته» اشاراتی شده است:

در او بوده جای روح القدس پای او سجده جای روح القدس

(همان: ۱۹۶)

با طبق روح قدس و روح امین منتظر مانده بر یسار و یمین

(همان: ۲۰۸)

۲. دین و شریعت (قرآن کریم)

از دیگر معانی روح در تفسیر آیات، دین و شریعت است. مفسیرین معتقداند که در برخی از آیات، روح به معنای شریعت آمده است. آیات زیر نشان‌دهنده این معنا از روح است:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: وهمین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی» (شوری: ۵۲).

«يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ تُنبِئُوا أَنَّهُ لَأِ إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ: فرشتگان را با «روح»، به فرمان خود، بر هر کس از بندگان که بخواهد نازل می‌کند، که بیم دهید که معبودی جز من نیست. پس، از من پروا کنید» (نحل: ۲).

«رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنبِئَ يَوْمَ التَّلَاقِ: بالا برنده درجات، خداوند عرش، به هر کس از بندگان که خواهد آن روح [فرشته] را، به فرمان خویش می‌فرستد، تا [مردم را] از روز ملاقات [با خدا] بترساند» (غافر: ۱۵).

روح در این آیات به معنای قرآن، دین، رسالت و نبوت مطرح است. «تقریباً یقین است که مراد از روح در آیات سه‌گانه شریعت و کتاب است زیرا که شریعت و کتاب اسباب انذار و هدایت‌اند و آیات صریح‌اند در اینکه منظور از القا و انزال این روح همان انذار و هدایت است» (قرشی، ۱۳۲-۱۳۳: ۱۳۷۰). و همچنین در تفسیر نمونه آمده است که «در این که منظور از روح در اینجا چیست؟ دو قول در میان مفسران دیده می‌شود: نخست اینکه منظور از آن «قرآن مجید» است که مایه حیات دلها و زندگی جان‌هاست. این قول را غالب مفسران برگزیده‌اند. تفسیر دوم اینکه منظور، «روح القدس» است (و یا فرشته‌ای که حتی از جبرئیل و میکائیل برتر بوده و همواره پیامبر اسلام (ص) را همراهی می‌کرد)» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۵۳۱-۵۳۰).

۳. روح مستقل

آیاتی که بر استقلال روح دلالت می‌کنند را می‌توان در این آیات خلاصه کرد:
 «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ: آنگاه او را درست‌اندام کرد، و از روح خویش در او دمید، و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد؛ چه اندک سپاس می‌گزارید» (سجده: ۹).

«فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید» (حجر: ۲۹).

«وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ: و آن [زن را یاد کن] که خود را پاکدامن نگاه داشت، و از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم» (انبیاء: ۹۱).

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا رُوحٌ خَالِدٌ فِيهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ: و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود» (تحریم: ۱۲).

سنایی در سراسر حدیقه، مدام از روح سخن می‌گوید و معنا و مفهوم مورد نظرش همانی است که در مقابل جسم قرار می‌گیرد و ماهیت اصلی و ذاتی وجود آدمی را تشکیل می‌دهد.

روح چون دم ز بحر روحانی	زد و پذیرفت لطف ربانی
(سنایی، ۱۳۲۹: ۸۰)	
روح را از خسر شرف او داد	عفو را از گنه علف او داد
	(همان: ۸۴)
بیخودی متهمی راز همه ست	مرجع روح پاک با کلمه ست
	(همان: ۸۹)
روح بخش است و روح ورنه چو ما	پرده دار است و پرده در نه چو ما
	(همان: ۱۰۳)
همه را روح و روز و روزی از اوست	نیک بختی و نیک روزی از اوست
	(همان: ۱۰۵)

گر همی روح خواهی از تن فرد لا چو داراست گرد او بر گرد
(همان: ۱۱۲)

چون درآمد به طارم توحید روح و دل ز آستانه تجرید
روح با حور همبری سازد دل به دیدار دوست می نازد
(همان: ۱۱۴)

تن چو در خاک رفت و جان به فلک روح خود در نماز بین چو ملک
(همان: ۱۴۰)

صورت از بند طبع باز رهد دل و دیعت به روح باز دهد
(همان: ۱۵۷)

دیده روح و حروف قرآن را چشم جسم این و چشم جان آنرا
زحمت این ببرد چشم ز گوش نعمت آن بخورده روح ز هوش
(همان: ۱۷۲)

صورت از عین روح بیخبرست تن دگر دان که روح خود دگرست
(همان: ۱۷۴)

چون عروسی که از نقاب تنک به در آید لطیف روح و سبک
(همان: ۱۷۸)

مجلس روح جای بی گوشيست اندر آنجا سماع خاموشيست
(همان: ۱۸۳)

دل کند جسم را به آسانی میزبانی به روح حیوانی
آستان درش به روضه انس بوده بستان روح روح القدس
(همان: ۱۹۰)

۳. نتیجه گیری:

بسیار روشن و مبرهن است که وادی عرفان و تصوف، وادی متافیزیکی و ماورالطبیعی است. هر نوع گرایش و کشش به عرفان و تصوف در تمامی اعصار و سرزمین‌ها، بدون باور به امور ماورالطبیعی، کششی بی معنا و لغاظی است. عرفان و تصوف بدون ایمان به حقیقتی متعالی و نامرئی که هادی و ناظر بر سالک است، تلاشی بیهوده و بی نتیجه است. در عرفان دینی عموماً و اسلامی

خصوصاً باور به اندیشه‌های مقدس کتاب مقدس، امر بدیهی و بی‌تردید است. کتاب مقدس، کتابی ماورائی با فضایی متافیزیکی است. تمامی ارکان الهی و مقدس آن، حاکی از حضور جهانی نامرئی با امکان‌هایی فوق‌بشری و خارق‌العاده است.

از این روست که در عرفان و تصوف سنایی به تبع باورهای دینی و اسلامی ایشان نیز، مؤلفه‌های متافیزیکی و ماورائی فراوانی در ذهن و زبان وی حضور دارد. سنایی بهره‌گیری عرفانی می‌کند. با مرور به حدیقه سنایی به وضوح می‌توان کاربرد فراوان اصطلاح و مضامین مذکور را مشاهده کرد که در میان چهارمضمون مذکور، عالم غیب بیشترین بسامد را دارد و از طرف دیگر سنایی به شیوه‌های گوناگون از این مضامین بهره‌گیری می‌کند. نظرگاه عرفانی وی نشان می‌دهد که مسلک عرفانی اش، عرفان صرف نیست و نگاه عرفانی - شریعت به این گونه موضوعات دارد.

بیشترین کاربرد و بسامد این مفاهیم، مفاهیم ماورائی مقدس قرآنی است. با مرور به حدیقه سنایی به وضوح می‌توان کاربرد فراوان اصطلاح و مفاهیم ماورائی قرآن و احادیث و روایت اسلامی و دینی مشاهده کرد که بهترین سند و مرجع آنها کلام الله است. از این رو می‌توان با توجه به جدول زیر این نسبت از کاربرد مفاهیم ماورائی را مشاهده کرد:

مفاهیم ماورائی قرآنی در حدیقه سنایی			
روح	عوالم غیب	تقدیرگرایی	ملک
۳۵	۷۰	۶۰	۵۰

پرکاربردترین مفاهیم ماورائی قرآنی، مفهوم عالم غیب و عوالم آن است. بعد از این مفاهیم بهشت و جهنم و مفاهیم مربوط به تقدیر و قضا و قدر قرار می‌گیرند. در حدیقه سنایی، تمامی مفاهیم قرآنی ضمن اینکه وجود و حضوری واقعی و خارجی دارند، معنا و تعبیری نمادین نیز پیدا می‌کنند. مثلاً اصطلاح فرشتگان با بیانی ادبی، معنایی استعاره‌ای پیدا می‌کنند و حتی مفاهیم و اصطلاحاتی چون ملک و نیز، نمادین می‌شوند که گاه قرب و بعد به معشوق الهی را در نظر می‌گیرد.

باتوجه به این تحقیق و مضامین و مفاهیم مشابه می‌توان گفت که در کتاب حدیقه، جلوه‌های عرفان و شریعت به شیوه هنری به هم آمیخته است.

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- تفضلی، احمد، (۱۳۵۴)، مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- خمینی، امام روح‌الله، (۱۳۶۰)، تفسیر القرآن الکریم، تهران: عروج.
- ۴- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- ۵- سنایی، ابومجد مجدود بن آدم، (۱۳۲۹)، حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سپهر.
- ۶- صفای، ذبیح‌الله، (۱۳۷۴)، «حماسه سرایی در ایران»، تهران: فردوسی.
- ۷- طاهریان دهکردی، بتول و امیدوار، جنان، (۱۳۹۱)، ماهیت ابلیس از نگاه قرآن، ماهنامه پژوهش دینی، ش ۲۴، صص ۱۴۷-۱۶۲.
- ۸- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۹- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۴)، ارمغان مور، تهران: نی.
- ۱۰- -----، (۱۳۸۹)، تن پهلوان و روان خردمند، تهران: طرح نو.
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- ۱۲- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: معاصر.

Analyzing Sanai's Mystical Perspective on the Themes of Devil (Satan), Destiny, Unseen World, and Angel in Hadighah

Reza Moradian¹, Khorshid Noroozi², Khadijeh Bahrami Rahnama³

Abstract

Sanai Ghaznavi's Hadiqah-al-Haqiqah has been analyzed and has been studied from different perspectives, and due to the design of religious-mystical issues as well as legal and Islamic ideas that sometimes have an unrelated connection with metaphysics, it is a suitable platform for reflecting supernatural foundations. In the present article, while extracting religious and Qur'anic examples such as destiny, the unseen and the realm of the world, in the Sana'i Hadiqah al-Haqiqah and presenting statistical aspects and showing the frequency of each, some components of Sana'i's point of view are explained. The analysis is located. The research findings show that in Sanai's mystical view, due to his religious and Islamic beliefs, there are many Qur'anic and Islamic themes in his mind and language. By reviewing Sana'i's hadith, we can clearly see the abundant use of these terms and themes. Among the four themes, the unseen world has the highest frequency. On the other hand, Sanai uses these themes in various ways. His mystical perspective shows that his mystical profession, Mysticism is not merely a mystical-Shari'a view of such matters.

Keywords: *Hadiqah, Sanai, Angel, Unseen World and Destiny*

¹. PhD Student, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Shahre Rey Yadegare Imam Branch, Shahre Rey, Iran.

². Assistant Professor, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Shahre Rey Yadegare Imam Branch, Shahre Rey, Iran, Corresponding Author. Drnoroozi97@gmail.com

³. Assistant Professor, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Shahre Rey Yadegare Imam Branch, Shahre Rey, Iran.